

جنگ یا صلح؟

مقاله تر پتروسیان قبل از استعفا
در مورد آینده جنگ علیه آذربایجان

مترجم: نادر اردبیلی

درک مردم از غوغا و داد و بیداد اپوزیسیون چه بود؟ مردم فهمیدند که ما بخاطر قره‌باغ خون ریخته‌ایم. اینکه باز پس دادن مناطق اشغال شده موجودیت قره‌باغ را به خطر خواهد انداخت، اینکه مردم ارمنستان حاضر هستند که دو باره بخاطر قره‌باغ خون بریزند، اینکه ما به افکار عمومی جهانی پیشیزی هم ارزش قائل نیستیم، اینکه ما هم آذربایجان و هم جامعه جهانی را به زانو خواهیم آورد و اینکه [برای رسیدن به این اهداف] تمامی ملت ما تبدیل به فدایی خواهند شد.

بعداً چه؟ هیچ کسی سعی نکرد پاسخی به این سوال ساده بدهد که آیا با انجام اینکارها ما به اهداف خود خواهیم رسید؟ اگر بگوییم که ما هیچ پیشیزی برای دنیا ارزش قائل نیستیم، عکس‌العمل دنیا در برابر ما چه خواهد بود؟ خون چه کسی به هدر خواهد رفت؟ [خون] آن 500 نفری که در «خانه سینما» گرد آمده بودند و یا اینکه خون ملت بیگناه؟

جواب سوال آخر روشن است. برخلاف ادعای آنها در مورد آماده بودن برای هر چیزی، [در صورت وقوع جنگ جدید علیه آذربایجان بر سر قره‌باغ] حتی یک تار مو هم از سر آن 500 نفری که در «خانه سینما» جمع شده بودند، کم نخواهد شد. [...]

- راه حل مسئله قره‌باغ چیست؟ جنگ یا مذاکره؟

- آیا می‌توان وضعیت موجود فعلی [نه جنگ، نه صلح] را تا ابد و یا حتی تا به یک زمان معین حفظ کرد؟

- آیا مشکل از طریق کنار آبی (Compromise) حل خواهد شد یا اینکه از با نابودی یکی از طرفین؟ و در آن صورت این طرف کدام است؟

من متناوباً موضع خودم را نسبت به این سوآلها روشن کرده‌ام و هنوز هم پایبند آن [مواضع] هستم.

- نگهداری وضعیت فعلی موجود در یک مدت زمان طولانی ناممکن است بی این دلیل که نه جامعه جهانی و نه تواناییهای اقتصادی ارمنستان این امر را اجازه نمی‌دهند.

- نا مشخص بودن وضعیت نه به سود ارمنستان است و نه به سود قره‌باغ زیرا که این امر به طور ملموسی مانع پیشرفت اقتصادی ارمنستان و در نتیجه قره‌باغ می‌شود. این امر باعث بوجود آمدن دشواریها در روابط ما با جامعه بین‌المللی و مخصوصاً با کشورهای همسایه می‌شود که می‌توانند عواقب مخربی را منجر شوند.

- برای مسئله قره‌باغ تنها یک راه حل موجود است: کنار آمدن. کنار آمدن به معنای برنده شدن یک طرف و باخت طرف دیگر نیست، بلکه توافقی است بر مبنای امکانات موجود در یک مناقشه‌ای که به حد بلوغ [خود] رسیده است.

اپوزیسیون نباید مردم ما را با ادعای وجود آلترناتیوی بجز کنار آمدن منحرف کند. آلترناتیو دیگر کنار آمدن جنگ است. رد کنار آمدن و افزون طلبی (بمعنی طرح این مدعا که باید حداکثر امتیازات ممکن را به دست آورد نه آنهایی را که ممکن است) سریعترین راه از هم پاشی قره‌باغ و خراب شدن وضعیت ارمنستان است.

[...] راه ماجراجوها به ناپودی مطمئن منجر خواهد شد. قبلاً یک بار [شعار] "استانبول را به دریای خون تبدیل خواهیم کرد" باعث از دست دادن ارمنستان غربی شد و در یک موقعیت دیگر ما نصف ارمنستان شرقی را که در مطالبه اراضی در پیمان سوور (Severs) معین شده بود از دست دادیم.

علاوه بر اصل کنار آمدن، مسئله زمانی آن نیز مهم است. این آشکار است که در کنار آمدن طرف قوی‌شانس بیشتری برای بدست آوردن امتیازات ممکن را در دست دارد. امروزه ارمنستان و [ارامنه] قره‌باغ قوی‌تر از هر روزی هستند. اما در عرض یک یا دو سال اینها به طور محسوسی ضعیف‌تر خواهند شد. آنچه ما امروز رد می‌کنیم، فردا برای بدست آوردنش خواهش خواهیم کرد، بدون اینکه بتوانیم آن را بدست آوریم، همچنانکه در تاریخ ما غالباً اتفاق افتاده است.

ما باید واقع‌بین بوده و بفهمیم که جوامع بین‌المللی در درازمدت وضعیت بوجود آمده در حول حوش قره‌باغ علیا را تحمل نخواهند کرد. به این دلیل که هم همکاری و هم امنیت منطقه را تهدید می‌کند. همچنانکه منافع نفتی غرب را نیز در خطر قرار می‌دهد. دیر یا زود طرفین با یک طرح کنارآیی برای حل مناقشه مواجه خواهند شد. این طرح یک راه حل سیاسی و نه حقوقی را مقرر خواهد کرد. اگرچه قدرتهای بزرگ این راه حل را به صورت بندی از قوانین بین‌المللی وانمود خواهند کرد. نه آذربایجان و نه [ارامنه] قره‌باغ و نه ارمنستان قادر به رد کنار آیی نخواهند شد. درست مثل حالتی که برای طرفین درگیر در بوسنی و مناقشه اعراب و اسرائیل پیش آمد. [...]

برخی تصورات غلط

بعد از کنفرانس مطبوعاتی من اپوزیسیون تعدادی تصاویر غلط را به صورت مبارزه تبلیغاتی رواج داده است که من فکر می‌کنم که بعضی از آنها باید به طور مشروحاتی بحث شوند. اولین تصور غلط یک گمراهی خطرناک به این معنی است که گویا طرف آشتی ناپذیر [ارامنه] قره‌باغ در این مناقشه آذربایجان است که آن هم به آسانی می‌تواند به زانو در آید. واقعیت امر این است که طرف آشتی ناپذیر [ارامنه] جامعه بین‌المللی است که ما دستکش دوئل بر طرفش پرتاب میکنیم. عدم درک این واقعیت ساده به معنی انداختن مردم ما به امتحانات مصیبت اور و پر از رنج و زحمت خواهد بود.

دومین تصور غلط پافشاری بی‌دلیلی است که [ارامنه] قره‌باغ جنگ را برده [اند] و بنا بر این هیچ نیازی برای قبول کنار آیی ندارد. متأسفانه [!] قره‌باغ درگیری را برده نه جنگ را. سردرگمی بین "جنگ" و "مبارزه" خیلی‌ها را دچار عواقب ناگوار کرده است.

سومین تصور غلط این است که ما از آنجا که تا بحال در همه جبهه‌ها موفق بوده‌ایم، در آینده نیز چنین خواهد شد. اینکه تا بحال ما آذربایجان را شکست داده‌ایم، در آینده نیز مطمئناً این کار را خواهیم کرد، تا بحال قادر بوده‌ایم در مقابل فشارهای خارجی مقاومت کنیم، در آینده نیز مقاومت خواهیم کرد و غیره. این شاید خطرناک‌ترین فکر گمراه کننده است. زیرا این موضع موفقیت‌های گذشته را به رخ می‌کشد در صورتی که این رابطه بین نیروها در آینده است که می‌تواند ضامن پیروزی‌های آینده باشد. کسانی که اینچنین می‌اندیشند، اساسی‌ترین قوانین منطق را نفهمیده‌اند. اگر پیروزی‌های گذشته می‌توانست موفقیت‌های آینده را تضمین کند، بایستی یک طرف بعد از پیروزی همیشه پیروز باقی بماند. [در این صورت] برای مثال امپراطوری روم هیچوقت نباید از بین میرفت. [...]

افسانه‌ها و معماها

در عرصه تفکر ارامنه و افکار عمومی ادعاهایی وجود دارد که بیشتر در حوزه افسانه‌پردازی و توهم‌جای می‌گیرد.

افسانه اول: ارمنستان مقامات قره‌باغ را تحت فشار قرار داده است. در مورد این ادعا من باکمال مسئولیت می‌توانم بگویم که ارمنستان فقط یکبار در سال 1993 قره‌باغ را تحت فشار قرار داد تا در مذاکرات گروه مینسک شرکت بکند و شرکت آنان [در مذاکرات گروه مینسک] کاملاً رضایت‌بخش بوده است. ارمنستان هیچ قصدی برای تحت فشار قرار دادن [ارامنه] قره‌باغ ندارد، هم امروز و هم در آینده این مقامات قره‌باغ هستند که برای قره‌باغ تصمیم می‌گیرند. طبعاً عواقب مثبت یا منفی تصمیمات آنها علاوه بر اهالی قره‌باغ به همه مردم ارمنستان نیز مربوط خواهد شد. این به این معنی نیست که ارمنستان با مقامات قره‌باغ مشاوره نخواهد کرد تا آنها را به موضعی درخور و مناسب ترغیب کند. اما در هر حال تصمیم نهایی بر عهده مقامات قره‌باغ خواهد بود.

افسانه دوم: اگر ارمنستان موضع محکمتری در مقابل ترکیه گرفته و خواهان شناسائی گنوسید و لغو پیمان قارص شده و به طرح ادعاهای ارضی [علیه ترکیه] پردازد، ترکیه و آذربایجان موضع تسلیم طلبانه تری در مورد مسئله قره باغ اتخاذ خواهند کرد.

در این مورد من اعتقاد راسخ خود را مبنی بر اینکه این کار هیچ تأثیر مثبتی برای حل مشکل قره باغ در برنخواهد داشت، بیان کرده‌ام. بعلاوه این کار دشواریهای جدیدی در روابط ترکیه و ارمنستان ببار آورده و اوضاع ارمنستان و قره باغ را بدتر خواهد کرد. بر عکس آنچه ادعا می‌شود حتی با چشم غیر مسلح می‌توان دید که چنین موضعی مبنای جدیدی برای آذربایجان و ترکیه فراهم خواهد کرد تا ارمنستان را یک کشور فزون طلب جلوه داده و ارمنستان را بیش از این در مقابل افکار عمومی بین‌المللی که حتی در حال حاضر هم دلخواه آنهاست، قرار بدهند.

افسانه سوم: اگر ارمنستان از امکانات لوئی‌گری ارامنه خارج از ارمنستان به نحو درستی استفاده بکند، جوامع ارمنی اجازه نخواهند داد که دولتهایشان [در کشورهای میزبان جوامع ارمنی] حقوق قره باغ را زیر پا بگذارند.

قبل از اظهار نظر در مورد این افسانه باید متذکر شد که از بین تمامی جوامع ارمنی خارج تنها جامعه ارمنی‌های مقیم آمریکا قدرت لوئی‌گری دارد و در کشورهای دیگر سنت لوئی‌گری رواج ندارد و به همین جهت هم هیچ گروه سازمان یافته لوئی‌گری نیز موجود نیست. البته قصد من کم بهادادن به کار لوئی‌گری جامعه ارمنی-آمریکایی در فراهم کردن کمکهای انسانی به ارمنستان و بوجود آوردن یک طرز تفکر مطلوب [ارامنه] قره باغ در کنگره ایالات متحده را ندارم. نباید فراموش کرد که همزمان لوئی‌گری محدودیتهای خاص خودش را دارد. وقتی که پای منافع ملی ایالات متحده به وسط کشیده شود، دیگر دیگر لوئی‌گری کاری از پیش نخواهد برد. این محدودیت [در کار لوئی‌گری] فقط خاص ارامنه نیست، بلکه در مورد همه سازمانهای لوئی‌گرا صادق است. این قاعده، لوئی‌گری یهودی را نیز در بر می‌گیرد که با اینکه از متنفذترین لوئی‌هاست اما قادر مطلق نیست.

افسانه چهارم: قدرت فعلی حاکم بر روسیه با طرز تفکر جهان و طنانه خود قادر به درک منافع استراتژیک کشور خود نیست. (در این مورد ارمنستان نیز شریک جرم محسوب می‌شود که در تفهیم این مسئله به آنها موفق نشده است) اما به محض اینکه نیروهای ناسیونالیست اصیل در روسیه قدرت را به دست بگیرند، ارمنستان را به اسرائیل قفقاز بدل کرده و مشکل قره باغ را به نفع ما یکسره خواهند کرد.

تمامی فرضیات پشتیبان این افسانه اگر پوچ و بی‌معنی نباشند، مشکوک و مورد سوال هستند.

- آیا دولتمداران فعلی روسیه واقعاً کوسموپولیت (جهان وطن) هستند؟

- آیا آنها واقعاً منافع استراتژیک کشور خودشان را درک نمی‌کنند؟

- آیا این وظیفه ارمنستان است که منافع استراتژیک روسیه را به رهبران آن توضیح بدهد؟

- آیا کسانی که می‌خواهند به روسیه درس بدهند، خود را در موقعیت خنده‌داری قرار نمی‌دهند؟
- آیا نیروهای ناسیونالیست واقعاً میتوانند قدرت را در روسیه بدست گیرند؟
- آیا این نیروها قول داده‌اند که قره‌باغ را به صورت هدیه‌ای به ارمنستان بدهند و یا اینکه استقلال آن را به رسمیت بشناسند؟ چنین قولی کتبی است یا شفاهی؟
- و بالاخره تا چه زمانی این دیوانگی یا خود فریبی بازیچه دست روسیه و یا یک کشور دیگر شدن به صورت طرز زندگی ارمنیها باقی خواهد ماند؟

آیا هوش خارق‌العاده‌ای لازم است تا بتوان فهمید که روسیه علیرغم آنکه چه دولتی در آنجا سر کار باشد، هرگز استقلال قره‌باغ را به رسمیت نخواهد شناخت؟ مگر نه اینکه روسیه خود دارای 20 قره‌باغ دیگر است؟

افسانه پنجم: آذربایجان با فعالیتهای شدید در افکار عمومی و رسانه‌های عمومی در حقیقت در جنگ تبلیغاتی پیروز شده است (چیزی که معمولاً با پیروزی سیاسی اشتباه گرفته می‌شود)

شاید این تنها افسانه‌ای است که تماماً بدون اساس نیست. در مقایسه با ارمنستان و قره‌باغ، آذربایجان سر و صدای زیادی در افکار و رسانه‌های عمومی به راه انداخته است. [...] ما باید تعیین بکنیم که چه چیزی بیشتر مورد ترجیح بود: حفظ قره‌باغ و باختن جنگ تبلیغاتی و یا از دست دادن قره‌باغ به قیمت یک پیروزی طلایی در میدان تبلیغات؟

معماها

بگذارید در اینجا از شمارش افسانه‌ها دست برداشته و به بحث همه‌جانبه در مورد چندتا از معماها بپردازیم و حل آنها را به افرادی واگذاریم که دارای هوش خارق‌العاده هستند.

معمای اول: ممکن است با خودداری از جنگ به هدف استقلال قره‌باغ نائل آمد (از مواضع انتخاباتی‌واژگن مانوکیان) [وی رقیب تر پتروسیان در آخرین انتخابات ریاست جمهوری ارمنستان بود]

ما در این جا با چه چیزی مواجه هستیم؟ یک درخشش ناگهانی در فکر یک نابغه که برای افراد فانی وعادی غیر قابل فهم است یا یک مه‌گرفتگی موقت مغز که برای هرکس می‌تواند پیش آید؟ شاید هم پریزیدنت علی‌یف چیزی در گوش نویسنده زمزمه کرده که برای ما نا آشناست. در هر حال این معمایی است که به افکار عمومی ارمنستان ارائه شده است که حتی انشتین هم قادر به حل آن نیست.

معمای دوم: ممکن است که جوامع بین‌المللی را نادیده گرفت و در عین حال به دریافت کمک از آنها ادامه داد.

من که بیشتر از همه رهبران با جوامع بین‌المللی در ارتباط هستم، هیچگاه چنین تضمینی را از آنها دریافت نکرده‌ام. برعکس ما در هر قدم شاهد مشروط بودن پنهانی و زیرکانه کمکها به ملاحظات سیاسی هستیم. شاید در اینجا هم ما گناهکار هستیم که نمیتوانیم منافع استراتژیک جوامع بین‌المللی را به آنها توضیح بدهیم. این حقیقت دارد که ما وظیفه خود را به عنوان یک معلم جامعه جهانی یعنی درس دادن به تمام جهان را ناچیز شمرده‌ایم.